

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۱۰/۰۵

مسح یا غسل رجليں؛ از اساسی‌ترین اختلافات میان شیعه و اهل سنت (۲)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی أعدائهم أعداء الله الی یوم لقاء الله ما دیروز بحثی را در رابطه با مسح در وضو مطرح کردیم. نظر بعضی از آقایان این بود که مقداری توضیحات بیشتری مطرح شود تا بتوانیم شبهاتی که امروز در این زمینه مطرح می‌شود پاسخ بدهیم. نکاتی را به صورت فهرست‌وار عرض می‌کنم. در رابطه با آیه وضو عزیزان مقداری دقت کنند تا عصاره مطلب را دریافت کنند.

(فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ)

صورت و دست‌هایتان را تا آرنج‌ها بشوئید، و پای خویش را تا غوزک مسح کنید.

سوره مائده (۵): آیه ۶

تمام اختلافات ما با اهل سنت روی کلمه (أَرْجُلَكُمْ) است که آیا این کلمه به فتح آمده است، عامل (فَاغْسِلُوا) هست و عطف به (وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ) هست یا نه!!

در اینجا «فخر رازی» می‌گوید: زمانی که دو عامل بر معمول واحد جمع شوند، اعمال عامل اقرب، اولی است،

«ظهر أنه يجوز أن يكون عامل النصب في قوله (وَأَرْجُلَكُمْ) هو قوله (وَامْسَحُوا)»

بنابراین واجب است که بگوییم آنکه در (أَرْجُلَكُمْ) عمل کرده است (وَامْسَحُوا) هست، نه (فَاغْسِلُوا).

«فثبت انّ قوله: * (وَأَرْجُلَكُمْ) * بنصب اللام توجب المسح»

اگر آن را به نصب هم بخوانیم، باز هم مسح لازم است.

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م، الطبعة: الأولى، ج ١١، ص ١٢٧

نکته دیگر این است که اصلاً زمانی که (وَأَرْجُلَكُمْ) آمد، پیغمبر اکرم آن را (وَأَرْجُلَكُمْ) خواندند که در قرآن‌ها

موجود است؟ یا صحابه (وَأَرْجُلَكُمْ) خواندند که ما سر آن دعوا داریم؟ یا قراء (وَأَرْجُلَكُمْ) خواندند؟!

اگر الآن کسی از آقایان سؤال کند که در اعراب (وَأَرْجُلَكُمْ) که مفتوح است، جبرئیل این‌طور نازل کرده است؟

دلیلی ندارند! نبی گرامی اسلام این‌طور خوانده است؟ دلیل ندارند! صحابه این‌طور خواندند؟! باز هم دلیلی

ندارند! تنها دلیل این است که قراء این‌طور خواندند.

زمانی که قرآن کریم نازل شد، نه نقطه داشت و نه اعراب داشت. بعد از گذشت ١٥٠ سال قراء روی آیات قرآن

کریم نقطه و اعراب گذاشتند.

مشاهده کنید تعدادی از قراء سبعة (وَأَرْجُلَكُمْ) خواندند. چکار کنیم که این افراد لام (وَأَرْجُلَكُمْ) را مکسور

خواندند؟!

افرادی از قبیل: «حمزة بن حبيب زيات» متوفای ١٥٦ هجری، «ابن كثير ابو معبد» متوفای ١٢٠ هجری،

«عاصم» متوفای ١٢٧ هجری که شاگرد مع الواسطه اميرالمؤمنين است، «ابو عمر تميمي» و «ابوبکر شعبه

ازدی» یکی از قراء مشهور، همگی «وَأَرْجُلِ» خواندند. شما ببینید که پنج نفر از قراء مشهور (وَأَرْجُلَكُمْ) را به

کسر خوانده‌اند و به صورتی که در قرآن کریم وجود دارد، نخوانده‌اند.

سؤال: اینگونه تعدد قراءات موجب تحریف در قرآن نمی شود؟!

پاسخ: دقت کنید که در اینجا تحریف اصطلاحی صورت نگرفته است، بلکه کیفیت اعراب است. در آن زمان که اصلاً ثابت نبود؛ درحالی که تحریف در صورتی است که امری ثابت شده باشد و ما آن را تغییر بدهیم. آقایان بعد از گذشت صد سال شروع به اعراب گذاری قرآن کردند.

دلیل اینکه عثمان تمام قرآن‌ها را آتش زد و تنها یک قرآن باقی گذاشت، این بود که هرکسی به نوعی و با یک لحنی قرآن را می‌خواند. اگر الآن از یک بچه شیعه سؤال کنم که **(وَأَرْجُلَكُمْ)** را از کجا آوردید، چه جوابی برای گفتن دارد؟! یک روایت ضعیف یا جعلی که «ابن جوزی» در کتاب «الموضوعات» آورده باشد، بیان کنید. چنین مشکلاتی در فقه هم برای ما وجود دارد. به عنوان مثال در رابطه با آیه شریفه:

(وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أذى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ)

از تو از مساله حیض می‌پرسند بگو آن آزاری است برای زنان پس باید که از زنان در حال حیض کناره گیری کنید و با ایشان نزدیکی جنسی ننمائید تا وقتی که پاک شوند.

سوره بقره (۲): آیه ۲۲۲

در این آیه **(حَتَّى يَطْهُرْنَ)** به معنای پاک شدن از حیض است و اگر آن را **«حَتَّى يَطْهُرْنَ»** بخوانیم، به معنای غسل کردن است و کاملاً معنای دیگری به خود می‌گیرد. لذا فقهای ما بر مبنای همین فتوا داده اند که وقتی ایام حیض تمام شد، ولو غسل هم نکرده باشد، نزدیکی اشکالی ندارد. ولی برخی دیگر از فقهاء فرمودند که نه؛ تا غسل نکنند، نزدیکی حرام است.

دقت کنید که اهل سنت هم مشکلات فراوانی در رابطه با اعراب‌های قرآن کریم دارند. لذا تحریف با اختلاف قرائت فرق می‌کند.

تحریف چیزی است که به اجماع ثابت شده باشد و ما آن را تغییر بدهیم؛ اما اینکه (حَتَّى يَطْهَرْنَ) درست است یا «حَتَّى يَطْهَرْنَ» ثابت نشده است.

زمانی که قرآن کریم نازل شد و کاتبان وحی آن را نوشتند، نقطه و اعراب روی آن نگذاشتند. به دلیل اینکه آن افراد عرب بودند و آیات را از زبان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیده بودند، به همان صورتی که پیغمبر اکرم می خواند، آن ها می خواندند.

سؤال: آیا اهل بیت (علیهم السلام) تلاشی در زمینه قرائت صحیح نداشتند!؟

پاسخ: اهل بیت (علیهم السلام) روی قضایایی اعراب کلمات قرآن که چطور خوانده شود یا چطور خوانده نشود، حساسیت نشان ندادند، بلکه روی شأن نزول آیات و معنای واقعی آیات تکیه داشتند. ائمه طاهریں (علیهم السلام) قرآنی که عثمان آن را منتشر کرد، قرائت می کردند.

ما حتی یک روایت ضعیف هم نزد ائمه طاهریں و همچنین شیعیان نداریم که قرآنی غیر از قرآنی که عثمان آن را تثبیت کرد، خوانده باشند.

در زمان حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ما حتی یک روایت ضعیف هم نداریم که امیرالمؤمنین گفته باشند قرآنی که عثمان آن را تثبیت کرده است، مورد تأیید من نیست و یا آیاتی برخلاف آیاتی که در قرآنی که عثمان آن را منتشر کرد خوانده باشند!

حالا ما نمی دانیم مصلحت چه بوده است! شاید اگر می خواستند تغییر بدهند، فتنه درست می شد؛ همانند صدها موردی که خواستند آن را اصلاح کنند فتنه درست کردند!

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به امام حسن (علیه السلام) دستور دادند که به اهل سنت بگو نماز تراویح را نخوانند. زمانی که امام حسن این مطلب را به آنان رساندند، صدای اهل سنت بلند شد تا جایی که امیرالمؤمنین آنان را به حال خودشان رها کردند.

برای ما ثابت نشده است؛ شاید قضیه اعراب قرآن کریم هم به همین صورت بوده است! مشخص است که نگاه اهلبیت (علیهم السلام) به قرآن کریم غیر از نگاه امثال عثمان و «زید بن ثابت» و امثال اوست و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست.

دقت کنید در مورد اینکه ما قرآن را این‌طور می‌خواندیم، اگر بگویید «هكذا نزل علی رسول الله» یا «هكذا أنزله جبرئیل» یک بحث جدایی است؛ اما در یک زمان امام صادق (علیه السلام) همان‌طور که در کتب اهل سنت هم وجود دارد:

«كنا نقرأ علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) یا أيها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک إن علیا ولی المؤمنین»

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۶، ص ۱۹۳، باب المائدة: (۶۷) یا أيها الرسول... ..

ما در اینجا می‌گوییم: «کنا نقرأ» به یک معناست و «هكذا نزل علی رسول الله» و «هكذا أنزله جبرئیل» به معنای دیگری است. بنابراین میان «هكذا قرأناه» و «هكذا نزل» و «هكذا أنزل» تفاوت وجود دارد.

ما معتقدیم بهترین کتاب برای مطالعه این مسائل، کتاب «البیان» تألیف «آیت الله العظمی خوئی» است. ایشان مرجع تقلید، فقیه مسلم و مدافع سخت‌کوش فرهنگ اهلبیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است.

زمانی که آقای «خوئی» نظری می‌دهد، نظر دیگران در برابر نظر او نظر محسوب نمی‌شود؛ ولو «بلغ ما بلغ» باشد. اگر واقعاً کسی می‌خواهد نظر شیعه را از زبان یک فقیه مسلم و مقبول نزد همگان بداند، کتاب «البیان» اثر آقای «خوئی» است.

مشاهده کنید ایشان در رابطه با قضیه «زید بن ثابت» و دیگران چه نظری دارد، در رابطه با تحریف چه نظری دارد، در رابطه با کاتبان وحی چه نظری دارد.

ما نظر ایشان را نزدیک به حق می‌دانیم، زیرا معتقدیم ایشان فقیه، اصولی، رجالی و مدافع فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) است و به هیچ وجه حاضر نیست برای خوشایند بعضی افراد از اصول و فروع شیعه سرمایه‌گذاری کند و اصول و فروع شیعه را نادیده بگیرد!

من معتقدم اگر دوستان بتوانند در روزهای تعطیلی برنامه بگذارند و کتاب «البیان» اثر آقای «خوئی» را با هم مباحثه کنند، نظریه شیعه در رابطه با نزول و قرائت و تحریف قرآن را فرا خواهند گرفت.

ایشان در این کتاب تمام آنچه که مربوط به قرآن کریم هست را آورده است و حرف نهایی را هم زده است. زمانی که این مبنا به دست ما آمد، می‌توانیم نظر دیگران را هم با این مبنا مقایسه کنیم.

ما معتقدیم در حال حاضر در بحث علوم قرآنی بعضی از اساتید ما دچار سرگردانی یا انحراف شدند. این انحراف به جهت این است که اساتیدشان موقع تدریس به عنوان مثال «عکرمه» را که از نواصب و خوارج است، به عنوان مفسر جلیل القدر معرفی کرده است.

بنده به شما سفارش می‌کنم که به جای خواندن «مجمع البیان» که تلخیص کتاب «تبیان» اثر «شیخ طوسی» با اضافات اوست، کتاب «تبیان» را بخوانید تا ببینید که «شیخ طوسی» چکار کرده است؛ ولی باید بدانیم که آقای «خوئی» قوی‌تر از «شیخ طوسی» است.

آقای «خوئی» تمام حرف‌های «شیخ طوسی»، «سید مرتضی»، «شیخ مفید» و «علامه» را دارد و در این زمینه فقهاتی وارد شده است. به بیان دیگر «البیان» علوم قرآن جواهری است!

در هر صورت...

یکی از بحث‌هایی که ما در اینجا داریم، قضیه قرائت (أَرْجُلَ) بالجر است. اگر این‌طور درست است، ما دیگر مشکلی نداریم. شما می‌گویید که ما می‌خواهیم به آن‌ها استناد کنیم، ما هم می‌گوییم که ما می‌خواهیم به این‌ها استناد کنیم.

دلیل شما برای استناد به فتح هرچه هست، همان دلیل را هم ما برای استناد به جر داریم. اگر این‌طور است، نهایت این می‌شود که هم وضوی شما درست باشد و هم وضوی ما درست باشد.

به علاوه آنچه موجب تقویت وضوی ما می‌شود، وضوی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) است. پیغمبر اکرم ۲۳ سال با مردم بوده است؛ این چنین نبود که پیغمبر اکرم در داخل مطبخ وضو بگیرند، بلکه جلوی مردم وضو می‌گرفتند.

در کتاب «بخاری» و «مسلم» وارد شده است زمانی که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) وضو می‌گرفتند، صحابه می‌آمدند آب وضوی رسول الله را به عنوان تبرک برمی‌داشتند. صحابه وضوی پیغمبر اکرم را دیدند و این موردی نیست که مخفی باشد. ما دیروز هم اشاره کردیم که پیغمبر فرمود:

«إِنَّهَا لَا تَتِمُّ صَلَاةٌ لِأَحَدٍ حَتَّى يَسْبِغَ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَغْسِلُ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ وَيَمْسُخُ

بِرَأْسِهِ وَرِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»

سنن ابن ماجه، نويسنده: محمد بن يزيد القزويني، جلد: ۱، وفات: ۲۷۳، رده: مصادر حديث سني - فقهه،
خطی: خير، تحقيق: تحقيق وترقيم وتعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر
والتوزيع، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۴۶۰

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: "نماز شما تمام نیست"؛ باید از این فرمایش رسول الله نتیجه بگیریم که یا نماز باطل است و یا قدر متیقن کامل نیست.

دقت کنید وضوی رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) به روایت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چگونه است! حضرت می فرماید:

«إني رأيت رسول الله مسح على ظهورهما»

المسند، اسم المؤلف: عبدالله بن الزبير أبو بكر الحميدي، دار النشر: دار الكتب العلمية، مكتبة المتنبى -
بيروت، القاهرة، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۱، ص ۲۶، ح ۴۷

دقت کنید حکمی برای مواقع سفر وجود دارد به نام «المسح على الخفين» که حتی از روی کفش هم می توانید وضو بگیرید و احتیاجی به مسح یا شستن پاها وجود ندارد.

در روایتی که دیروز نقل کردیم وارد شده است که داشتیم از مسافرت برمی گشتیم درحالی که داشت وقت نماز می گذشت. سپس؛

«فَجَعَلْنَا نَمْسُحُ عَلَى أَرْجُلِنَا»

ما روی پاهای خودمان مسح می کردیم.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٣٣، ح ٦٠

در این مورد دلیل نیست که به خاطر مسافرت بوده است. همچنين به وضوى رسول الله (صلى الله عليه و آله وسلم) به روايت عثمان توجه كنيد كه مى گويد:

«وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ وَظَهَرَ قَدَمَيْهِ»

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، المؤلف: أبو الحسن نور الدين على بن أبى بكر بن سليمان الهيثمى (المتوفى: ٨٠٧ هـ)، المحقق: حسام الدين القدسى، الناشر: مكتبة القدسى، القاهرة، عام النشر: ١٤١٤ هـ، ١٩٩٤ م، ج ١، ص ٢٢٤، ح ١١٣٣

همچنين به وضوى رسول الله (صلى الله عليه و آله وسلم) به روايت «عباد» توجه كنيد كه مى گويد:

«ويمسح الماء على رجليه... رجاله ثقات»

الإصابة فى تمييز الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن على بن حجر أبو الفضل العسقلانى الشافعى، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢ - ١٩٩٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: على محمد البجاوى، ج ١، ص ٣٧٠، ح ٨٤٤

همچنين به وضوى رسول الله به روايت «اوس» دقت كنيد كه مى گويد:

«توضاً و مسح على قدميه فصحيح ان شاءالله»

الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن عبد البر، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ١٤١٢، الطبعة: الأولى، تحقيق: على محمد البجاوى؛ ج ١، ص ١٩٥

ما در این زمینه روایات فراوانی داریم که چند روایتی که بزرگان اهل سنت آن را صحیح حساب کردند به طور خلاصه بیان کردم. اگر ما بخواهیم تمام روایات دال بر مسح را از کتب اهل سنت استخراج کنیم، باید حداقل ۶۰ روایت ردیف کنیم.

دقت کنید تا زمان عثمان وضو به صورت مسح بوده است و در زمان عثمان وضو تغییر کرده است؛ همان طور که دهها قضایای دیگر را هم تغییر داده است.

عثمان دوازده سال حکومت کرد؛ حکومت او در شش سال اول مشکلی ندارد و تقریباً حکومت سالم بود و بدعتی در کار نبود. او از سال ششم شروع به بدعت‌گذاری کرد مثل اینکه در نماز را تمام خواند؛ او همچنین دهها بدعت دیگر گذاشت.

در راستای بدعت‌گذاری او صحابه شروع به خرده گرفتن به او کردند؛ این خرده گرفتن‌ها کم کم زمینه قتل او را فراهم کرد. به عبارت دیگر حکومت عثمان به دو شش سال تقسیم می‌شود.

آقای «شهرستانی» کتابی به نام «وضوء النبی» دارد. ما قبلاً شنیده بودیم این کتاب یک جلدی هست و می‌گفتیم که این شخص بسیار پرحرفی کرده است، اما اخیراً شنیدیم که این کتاب پنج جلدی شده است.

شما همین وضوی ابن عباس را ببینید:

«فقال ابن عباس: أبی الناس إلا الغسل ولا أجد فی کتاب الله إلا المسح»

مگر شما نمی‌گویید سنت صحابه، سنت النبی هست؟! «ابن عباس» قطعاً صحابی است، او که شیعه نبوده است!! همچنین می‌گوید:

«ما أجد فی کتاب الله إلا مسحتین وغسلتین»

«ما علمنا في كتاب الله إلا غسلتين ومسحتين»

وضوء النبي (ص)، نویسنده: السيد علی الشهرستانی، ج ۲، ص ۱۳۴ - ۱۳۶، باب الإسناد الثالث

همچنین نسبت به «أنس به مالک» وارد شده است:

«كان أنس إذا مسح على قدميه بلهما»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار

النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت؛ ج ۱، ص ۲۵

همچنین در مورد «ابو مالک اشتری» همین تعبیر بیان شده است. همچنین در مورد همین آقای «عکرمه»

مفسر عالیقدر اهل سنت بیان می‌کند:

«كان عكرمة يمسح رجله، وقال: ليس في الرجلين غسل إنما نزل فيهما المسح»

وضوء النبي (ص)، نویسنده: السيد علی الشهرستانی، ج ۱، ص ۲۸۷، باب عكرمة

همچنین «شعبی» می‌گوید:

«نزل جبرئيل بالمسح على القدمين»

وضوء النبي (ص)، نویسنده: السيد علی الشهرستانی، ج ۱، ص ۲۸۴، باب شعبی

همچنین «حسن بصری» متوفای ۱۱۰ هجری می‌گوید:

«يمسح ظاهرهما وباطنهما»

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ١٤٠٩، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت؛ ج ١، ص ٣٠، باب

كتاب الطهارات

همچنین «قتاده» متوفای ١١٧ هجری می‌گوید:

«افترض الله غسلتين ومسحتين»

الصراط المستقيم، نویسنده: علی بن یونس العاملی النباطی البیاضی، ج ٣، ص ٢٦١، (باب فی رد الاعتراضات علی شیء من شرائع أتباع الإمام علیه السلام)

این موارد نظر صحابه و تابعین و اتباع تابعین است، این در حالی است که آقایان اهل سنت معتقدند به دلیل اینکه وضوی شیعه باطل است، ما نمی‌توانیم پشت سر آنها نماز بخوانیم.

بنابراین وضوی تمام آقایانی که از آنها روایت نقل شد، باطل بوده است و نماز تمام کسانی که پشت سر این افراد نماز خوانده‌اند هم باطل است.

این تفکر، تفکر شیطان‌ی است. آنها معتقدند: "به دلیل اینکه وضوی شیعه باطل است، ما پشت سر آنها نماز نمی‌خوانیم!!" خب چرا تنها به مسئله وضو توجه می‌کنند؟! آنها نمی‌گویند که شیعه تکتف ندارد و ارسال دارد، شیعه قائل به تأمین نیست، شیعه بسم الله الرحمن الرحیم را به جهر می‌خواند، شیعه تشهد را قبل از سلام می‌خواند. تمام این موارد از دیدگاه آقایان باطل است!!

چرا آقایان به مسائلی که ذکر شد نمی‌پردازند و تنها مسئله وضو را مورد بسط قرار می‌دهند؟! اگر قرار باشد این افراد نقد کنند، باید تمام این موارد را مورد نقل قرار بدهند. لذا قضیه مقداری مشکوک است.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته